

## ایمان والدین پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت

عبدالرحیم رضاپور<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات مورد اختلاف شیعه با برخی از اهل سنت از جمله رشید رضا، مسئله یکتاپرستی والدین پیامبر است. صاحب تفسیر المنار بر خلاف بسیاری از صاحب نظران اهل سنت و تمام شیعه، بر این باور است که پدر و مادر پیامبر ﷺ مشرک بوده‌اند. وی برای توجیه اعتقاد خود، به احادیث ضعیف استناد نموده و احادیث دلالت‌کننده بر طهارت روحی و اعتقادی والدین پیامبر را با قرآن و احادیث صحیح معارض می‌داند.

اما دلایل چهارگانه، یعنی قرآن، روایات، اجماع و عقل، بر خلاف نظریه صاحب المنار حکم می‌کند. تعداد زیادی از آیات، روایات وارد شده از طریق اهل سنت و شیعه، هم‌چنین عقل و اجماع، بر طهارت روحی و موحد بودن والدین و اجتهاد پیامبر ﷺ دلالت می‌کند که در متن این نوشتار به آنها استناد گردیده است.

به اعتقاد ما نه تنها شیعیان، بلکه بسیاری از برادران اهل سنت بر این باورند که پدر و مادر و اجداد پیامبر ﷺ تا حضرت آدم هیچ‌یک به شرک آلوده نشدند، بلکه آنان موحدان خداپرستی به شمار می‌رفتند که روابط نامشروع نیز در زندگی شان جایی نداشت.

واژگان کلیدی: ایمان، والدین، عبدالله، آمنه، ابوطالب، اهل سنت، شیعه.

### ایمان والدین پیامبر ﷺ

عده‌ای ضمن نسبت دادن کفر به پدران و نیاکان پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، درباره والدین پیامبر اسلام ﷺ و پدر حضرت علی علیه السلام، ابوطالب، نیز کوتاه نیامده و به آنان نسبت کفر و شرک داده و آنان را - العیاذ بالله - گرفتار آتش دوزخ دانسته‌اند. ما در این نوشتار با استفاده از منابع اهل سنت و شیعه، ایمان والدین و عموی پیامبر (ابوطالب) را اثبات خواهیم نمود.

۱- کارشناسی ارشد مذاهب کلامی، محقق و نویسنده.

در این راستا بحث را در دو محور پی می‌گیریم:

الف. ایمان پدر و مادر پیامبر ﷺ؛

ب. ایمان ابوطالب، پدر علی ﷺ.

اما محور اول؛ در این بخش، نخست دیدگاه یکی از دانشمندان اهل سنت را در این مورد مطرح نموده سپس به پاسخ و ادله آن می‌پردازیم.

### دیدگاه رشیدرضا

صاحب تفسیر المنار بر خلاف بسیاری از صاحب‌نظران اهل سنت و همه شیعیان بر این باور است که پدر و مادر پیامبر ﷺ مشرک بوده و گرفتار آتش دوزخ هستند و احادیثی را که بر طهارت روحی و اعتقادی والدین پیامبر ﷺ دلالت می‌کند با ظاهر قرآن و احادیث صحیح معارض دانسته و آنها را بر عدم سفاح و زنا حمل می‌کند. (رشید رضا، ج ۷، ص ۵۴۲).

بر خلاف دیدگاه رشیدرضا نه تنها شیعیان، بلکه تعداد بسیاری از اهل سنت، بر این باورند که پدر و مادر و اجداد پیامبر ﷺ تا حضرت آدم هیچ‌یک به شرک آلوده نشدند، بلکه موحدانی خداپرست به شمار می‌رفتند.

### دلالت دلیل‌های چهارگانه بر موحد بودن پدر و مادر پیامبر ﷺ

به عقیده ما ادله چهارگانه، یعنی کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع بر یکتاپرست بودن والدین پیامبر ﷺ (عبدالله و آمنه) دلالت می‌کند که به ترتیب به شرح آن می‌پردازیم.

#### ۱. قرآن

شماری از آیات قرآن بر موحد بودن والدین و اجداد پیامبر ﷺ دلالت می‌کند، که ما در این‌جا به یک مورد از آنها همراه با شأن نزول آن از اهل سنت و شیعه اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ؛ آن خدایی که تو را هنگامی که (برای تبلیغ و رساندن احکام) برخیزی می‌بیند و گردیدن تو را در (اصلاب و پشت‌های) سجده‌کنندگان (خداپرستان) می‌نگرد» (شعرا/۲۱۹).

سیوطی در تفسیرش احادیثی را درباره این آیه بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

أبی‌عمر عدنی در مسندش نقل می‌کند که بزار و ابن‌ابی‌حاتم و طبرانی و ابن‌مردویه و بیهقی در الدلائل از مجاهد در مورد آیه «وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» چنین نقل می‌کنند: یعنی از پیامبر به پیامبر دیگر تا این که به عنوان پیامبر متولد شدم. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸).

و ابی‌حاتم و ابن‌مردویه و ابونعیم در الدلائل از ابن‌عباس در مورد آیه «وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» نقل می‌کنند که گفت: همواره پیامبر در صلب پیامبران بود تا این که مادرش او را به دنیا آورد. (پیشین).

و ابن‌مردویه از ابن‌عباس نقل می‌کند که گفت: به پیامبر ﷺ عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد، زمانی که آدم در بهشت بود تو کجا بودی؟ حضرت تبسمی کردند که دندان‌های کناری حضرت نمایان شد، سپس فرمود: من در صلبش بودم که به زمین هبوط نمود، زمانی که پدرم نوح سوار کشتی می‌شد من در صلبش بودم و در صلب پدرم ابراهیم بودم که به آتش افکنده شدیم. هرگز پدر و مادرم به زنا به هم نزدیک نشدند، همواره خداوند مرا از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک و پاکیزه و نیالوده انتقال می‌داد و به دو بخش تبدیل نشدند مگر این که من به بهترینشان منتقل می‌شدم. (پیشین).

هم‌چنین بر اساس روایاتی که از اهل بیت پیامبر ﷺ به ما رسیده، این آیه به طهارت و خداپرست بودن اجداد پیامبر ﷺ تفسیر شده است. محمد بن فرات از امام باقر ﷺ نقل می‌کند: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» یعنی در نبوت، و «وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» یعنی در اصلاب پیامبران. (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵). بنابراین معنای روایت چنین می‌شود: آن خدایی که نبوت و گردیدن تو را در (اصلاب و پشت‌های) سجده‌کنندگان (خداپرستان) می‌بیند.

از امام باقر و امام صادق ﷺ روایت شده که منظور، صلب‌های پیامبران است که از زمان حضرت آدم، نور پیامبر اسلام ﷺ مرتب از صلب پیامبری به صلب پیامبر بعدی منتقل می‌شد، تا این که خداوند این نور پاک را از صلب پدر بزرگوارش عبدالله با طهارت مولد خارج نموده و برای هدایت مردم فرستاد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲۴).

#### ۲. حدیث

راویان سنی و شیعه احادیثی درباره طهارت و پاکی والدین و اجداد پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که ما در این‌جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۲. بسیاری از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المظهرات؛ دائماً از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل می‌شدم» (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۸۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۳۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۳۷؛ ابن‌عادل، ج ۷، ص ۹ و ... (جالب توجه این که آلوسی سخن فخر رازی را که می‌گوید این قول به شیعه اختصاص دارد، بر کمی تتبع حمل می‌کند).

۲-۲- بسیاری از مفسران اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند که آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «لم یزل یقلنی الله من اصلاّب الطاهرین الی ارحام المطهرات حتی اخرجنی فی عالمکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیة؛ همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت، و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت»<sup>۱</sup>.

با توجه به نجاست مشرکان بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه/۲۸) و طهارت و پاکی پدر و مادر و اجداد پیامبر ﷺ تا حضرت آدم مطابق احادیث گذشته، به‌طور طبیعی به این نتیجه می‌رسیم که پدر و مادر و تمام اجداد پیامبر ﷺ موحد و خداپرست بودند و هرگز به شرک و بت‌پرستی آلوده نبودند. (ر.ک: مجلسی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱۷).

سیوطی دانشمند معروف اهل سنت در کتاب مسالک الحنفاء از فخر رازی در کتاب «اسرار التنزیل» چنین نقل می‌کند: پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام ﷺ هیچ‌گاه مشرک نبودند. وی به حدیثی که از پیامبر ﷺ نقل شد استدلال نموده، سپس خود اضافه می‌کند که این حقیقت را ما با توجه به دو دسته از روایات اسلامی می‌توانیم اثبات کنیم:

الف. روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر تا آدم هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند. او این احادیث را از «صحیح بخاری» و «دلائل النبوه» بی‌هقی و مانند آن نقل نموده است.

ب. روایاتی که می‌گوید: در هر عصر و زمانی افراد موحد و خداپرست وجود داشته است. با ضمیمه کردن این دو قسم روایات ثابت می‌شود که اجداد پیامبر ﷺ (از جمله پدر ابراهیم) به یقین موحد بوده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۳۰۶ به نقل از مسالک الحنفاء، ص ۱۷ (به نقل از پاورقی بحار الانوار، طبع جدید، ج ۱۵، ص ۱۱۸ به بعد).

### ۳. اجماع

بر اساس آیات و روایات مستفیضه (مجلسی، پیشین، ص ۱۱۸)، شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق و اجماع دارند که پدر و مادر و اجداد پیامبر ﷺ تا آدم ﷺ نه تنها موحد، بلکه از صدیقین، یا پیامبران مرسل، یا اوصیای معصوم بوده و هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند گرچه بعضی از آنها به دلیل تقیه یا مصلحت دینی، اعتقادشان را اظهار نمی‌کردند. (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۴، ص ۴۹۷).

۱- این روایت را بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر روح المعانی نقل کرده‌اند.

### ۴. عقل

تمام انبیا به ویژه وجود مقدس رسول اکرم ﷺ از انسان‌های وارسته و نمونه‌ای بودند که برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شدند و بقیه مردم مأمور به اطاعت بی‌چون و چرا از آنها گردیدند. آنچه مسلم است، این است که این وجودهای مقدس به هیچ‌وجه نباید به پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها نزدیک شوند، تا مبدا مردم از آنها متأثر شوند. از این گذشته، مشرکین هم پلید و نجس هستند و به‌طور مسلم همان‌طور که زن اجداد و والدین در جسم انسان تأثیر می‌گذارد، در نفس و روح انسان نیز اثرگذار است، از این رو هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که این وجودهای مقدس در اصلاّب نجس و ارحام پلید قرار گرفته باشند. بنابراین عقل حکم می‌کند که پدر، مادر و اجداد پیامبر ﷺ تا آدم ﷺ همه موحد و خداپرست باشند.

### بررسی اشکالات صاحب المنار

مشکل رشیدرضا در این مسئله از آن‌جا ناشی می‌شود که وی این دسته از روایات را مخالف ظاهر قرآن و معارض با روایات صحیح می‌داند.

### پاسخ

ظاهراً صاحب المنار موحد بودن والدین و اجداد پیامبران را مخالف با ظاهر آیه «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر]، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)، اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است، از او بی‌زاری جست، به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود» (توبه/۱۱۴)، از این رو لازم است به بررسی و تحلیل این آیه بپردازیم.

در این آیه شریفه خداوند پدر حضرت ابراهیم را دشمن خود معرفی می‌کند که ابراهیم از او براءت جسته است، در حالی که بر اساس شواهد و قرائنی که در ذیل بیان می‌شود، «أب» در این آیه شریفه به معنای «پدر» نیست، زیرا این‌گونه نیست که «أب» همواره به معنای پدر باشد، از این رو با استفاده از ادله دیگر چنین نتیجه می‌گیریم که منظور از «أب» در این آیه شریفه عموی حضرت ابراهیم است نه پدر وی.

۱. روایاتی که از پیامبر ﷺ از طریق شیعه و سنی نقل شده که اجداد پیامبر ﷺ تا حضرت آدم همه موحد بودند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۸۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۳۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۳۷؛ ابن عادل، ۷ق، ص ۹ و ... قبلاً از این احادیث بحث شد)، از این رو معنای «أب» در این آیه

شریفه نمی تواند «پدر» باشد، بلکه باید به معنای دیگری که معمولاً عرب از آن استفاده می کند (عمو یا پدر زن یا ...) حمل شود.

۲. خداوند در قرآن اسماعیل را با وجود این که عموی حضرت یعقوب است به عنوان پدر وی معرفی می کند: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم» (بقره/۱۳۳).

در این آیه کلمه «أب» بر جدّ و عمو و پدر واقعی اطلاق شده است، زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام جدّ یعقوب، اسماعیل عموی یعقوب و اسحق پدر یعقوب است، اما برای هر سه، به «أب» تعبیر آورده است. بنابراین، اگر گفته شود منظور از «آزر» که در قرآن از او به «أب» تعبیر شده، عموی ابراهیم علیه السلام است، طبق فرهنگ تعبیرات قرآن ادعای بدون دلیلی نیست.

۳. پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام شخص دیگری غیر از آزر بوده است، اما قرآن از او اسم نبرده، بلکه روایات ما نام او را «تارخ» ذکر کرده و تورات نیز آن را تأیید نموده است. (کتاب مقدس، کتاب پیدایش، ص ۱۱ - ۲۶).

ام سلمه همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که اجدادشان را این گونه شمرد: «...عدنان هوأد بن أدد بن اليسع بن الهمیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن إسماعیل بن ابراهیم علیه السلام بن تارخ بن تاخور بن ساروخ بن أرعواء بن فالغ بن عابر و هو هود علیه السلام بن صالح بن أرفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام بن لمک بن متوشلخ بن أخنوخ و يقال أخنوخ و هو إدريس بن يارد بن مهلائيل بن قينان بن أنوش بن شيث بن آدم علیه السلام أباي البشر» (طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۶). بنابراین، تارخ پدر ابراهیم و آزر عموی او است. (کلینی، ص ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲۷).

درباره کفر اجداد و والدین پیامبر صلی الله علیه و آله شبهاتی از جانب برخی وارد شده که ضمن طرح آن، پاسخ آن را نیز بیان می کنیم.

۱. برخی گفته اند این روایات با روایتی که از اجداد پیامبر سلب زنا می کند تعارض دارد، اما باید دید آیا واقعاً این دو گروه از روایات با هم تعارض دارند و یا این که قابل جمع هستند.

سیوطی در الدر المنثور در ذیل آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ...؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است» (توبه/۱۲۸) می گوید: «ابو نعیم در کتاب دلائل از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هیچ یک از پدران و مادران من، با زنا هم دیگر را ملاقات نکردند، و خداوند همواره

مرا از پشت پدرانی پاک به رحم مادرانی پاک و رحمهایی مصفا و مهذب منتقل می کرد، و هر کجا که از یک پدر فرزندان وجود می آمد، من به پشت آن فرزند منتقل می شدم که از همه پاک تر و بهتر بود». (سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۴).

بنابراین به اعتقاد ما هیچ گونه تعارضی بین این دو دسته از روایات نیست و قابل جمع اند؛ یعنی پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله هم موحد و یکتا پرستاند و هم از نکاح بوده و از سفاح نیستند.

۲. در برخی از منابع روایی اهل سنت آمده که شخصی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کرد: یا رسول الله! جایگاه پدرم (که از دنیا رفت) کجاست؟ حضرت فرمود: در آتش، بعد او را که در حال رفتن بود صدا زد و فرمود: «إِن أباي و أباک فی النار؛ پدر من و تو هر دو در جهنم هستید» (رشید رضا، ج ۷، ص ۵۴۱ و ۵۴۲).

این حدیث از چند جهت قابل توجه و اعتنا است:

الف. اگر بپذیریم که این روایت درست باشد و والدین پیامبر در حال کفر از دنیا رفته باشند، باز از منابع اهل تسنن وارد شده است که پیامبر پدر و مادرش را زنده کرد و آن دو ایمان آوردند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۹۳).

ب. همان طور که گفته شد، در زبان عربی به عمو نیز «أب» گفته می شود، بنابراین بر فرض صحت حدیث، منظور از «أب» در این حدیث «ابولهب» است نه پدر حقیقی پیامبر. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۴۰).

ج. این حدیث با اعتقادات مسلمانان سازگار نیست، بدون تردید مشرکین و بت پرستان، دشمنان خداوند محسوب می شوند و بر هر مسلمانی واجب است که از دشمنان خدا براءت جوید نه این که نسبت به آنها ملاطفت و عطفوت به خرج دهد، هم چنان که ابراهیم علیه السلام بعد از آن که برایش روشن شد که عمویش دشمن خدا است، از او براءت جست؛ «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خدا است، از او بیزاری جست» (توبه/۱۱۴).

### د. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام زیارت قبر مادرش

طبق حدیثی که صاحب المنار آن را نقل می کند، پیامبر به زیارت قبر مادرش رفت و خود و اطرافیانش بر او گریستند. (رشید رضا، پیشین، ص ۵۴۱ و ۵۴۲).

با توجه به این حدیث چند سؤال مطرح می شود:

۱. آیا پیامبر برای مادرش گریه کرد؟

۲. آیا گریه بر کسی نشانه محبت و دوستی نسبت به او نیست؟

۳. آیا کسی می‌پذیرد که آخرین و برترین پیامبران حضرت محمد ﷺ برای مادرش که دشمن خدا است گریه کند، اما ابراهیم علیه السلام به محض آگاهی از دشمنی عمویش با خدا از او تبری جوید؟ از این رو نمی‌توان به حدیثی که می‌گوید پدر و مادر پیامبر در آتش‌اند اعتماد نمود، پس روایات ذکر شده بدون هیچ معارضی بر یکتاپرستی و موحد بودن پدر و مادر پیامبر علیه السلام دلالت می‌کند.

## اما محور دوم؛ ایمان ابوطالب

### مقدمه

موضوع بحث، ایمان ابوطالب، پدر بزرگوار امام علی علیه السلام، است. قبل از تحلیل و بررسی ایمان و شخصیت ابوطالب ضروری است به این پرسش پاسخ دهیم که از چه راه‌هایی می‌شود به ایمان افراد پی برد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش نخست معنا و تعریف ایمان را بررسی می‌کنیم.

### مفهوم ایمان

ایمان در لغت، ضد کفر و به معنای تصدیق، نقطه مقابل تکذیب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱). اما در اصطلاح، مطابق با سخن امام صادق علیه السلام «ایمان، اقرار نمودن به زبان، اعتقاد قلبی و عمل نمودن با اعضا و جوارح است» (کلینی، پیشین، ص ۲۷؛ الْأِيْمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ الْعَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ).

بنابراین شخص مؤمن باید این سه رکن اساسی ایمان را داشته باشد و اگر هر یک از این سه رکن نباشد، یا ایمان نیست و یا ناقص خواهد بود.

از میان این سه رکن، دو رکن آن (اقرار به زبان و عمل با جوارح و اعضا) به ظاهر و یکی از آنها (اعتقاد قلبی) به دل و باطن مربوط است، و اگرچه پی بردن به دو رکن اول (اقرار به زبان و عمل با جوارح) ممکن است، ولی پنهان ساختن آن نیز از نگاه و منظر دیگران غالباً کار دشواری نیست، اما پی بردن به رکن سوم ایمان (اعتقاد قلبی) در حالت عادی و برای افراد معمولی نه تنها کاری دشوار، بلکه غیر ممکن است، از این رو بسیار گفته می‌شود که افرادی غیرمعتقد خود را معتقد جلوه می‌دهند.

## آیا انگیزه‌ای برای کتمان ایمان وجود دارد؟

از آن‌چه گذشت روشن شد که از میان سه رکن ایمان، جز خدا و یا کسی که خداوند به او اذن دهد، فرد دیگری نمی‌تواند به تصمیم و باور قلبی دیگران پی ببرد. چه بسا شخصی ایمان بیاورد، ولی اظهار بی‌دینی نماید (سوره نحل، آیه ۱۰۶؛ کسی که پس از ایمان به خدا کافر می‌شود نه آن‌که او را به زور

و داشته‌اند تا اظهار کفر کند و حال آن‌که دلش به ایمان خویش مطمئن است) و یا کسی ایمان نیاورد، ولی اظهار ایمان نماید، که چنین شخصی منافق است.

مخفی نگه داشتن ایمان می‌تواند اسباب و انگیزه‌های متعدّد و مختلفی داشته باشد، از جمله: برای حفظ جان خود و نیروهای مربوط، نفوذ در نیروهای دشمن و ضربه زدن به آنها و حمایت از حق و حقیقت بدون این‌که از طرف باطل به پیروی از حق متهم شود و ...

برای نمونه، داستان «مؤمن آل فرعون» را از قرآن بیان می‌کنیم.

قرآن می‌فرماید: «مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد، گفت: آیا می‌خواهید کسی را به قتل برسانید به خاطر این‌که می‌گوید پروردگار من الله است؟! (غافر/۲۸).

او که از نزدیکان فرعون بود به دعوت حضرت موسی علیه السلام پاسخ مثبت داده و به او ایمان آورد، ولی ایمان خود را آشکار نکرد، زیرا خود را به حمایت و پشتیبانی سنجیده و حساب شده از آن حضرت موظف می‌دید و این‌گونه بهتر می‌توانست از او حمایت کند، اما هنگامی که با خشم فرعون روبه‌رو شد و جان پیامبر خویش موسی علیه السلام را در خطر دید ایمان خود را آشکار نموده و مردانه ایستاد و با سخنرانی‌ها و بیانات مفید و مؤثر خود توطئه قتل او را از بین برد.

### مخالفتان و ادله عدم ایمان ابوطالب

از مهم‌ترین ادله‌ای که مخالفین برای عدم ایمان ابوطالب به آن استناد می‌کنند آیه ۱۱۳ سوره توبه است که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ؛ برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن‌هم) پس از آن‌که بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

صاحب المنار و فی ظلال القرآن در ذیل این آیه، شأن نزولی نقل می‌کنند که بر عدم ایمان و کفر ابوطالب دلالت می‌کند.

آنان می‌گویند: هنگامی که مرگ ابوطالب نزدیک شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او وارد گردید، در حالی که ابو جهل و عبدالله بن ابی امیه نزد او بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای عمو! تو لا اله الا الله بگو که

۱- ابن کثیر دمشقی می‌گوید: ابن ابی حاتم نقل کرد که این مرد ایمانش را از قوم خودش قبط پنهان می‌نمود (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۲۷) و نیز ابن ابی حاتم، او را از قوم عاد و به نام مزید بن مسعد بن عفیر می‌نامد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۵۰۹).

من به وسیله آن نزد پروردگار برای تو دفاع (و شفاعت) کنم، در این هنگام ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه رو به ابوطالب کردند و گفتند: تو می خواهی از آیین (پدرت) عبدالمطلب صرف نظر کنی؟ ولی پیامبر ﷺ چندین مرتبه پیشنهاد خد را تکرار کرد، اما ابوجهل و عبدالله با همان بیان مانع او شدند. آخرین سخنی را که ابوطالب گفت این بود: «بر آیین عبدالمطلب!»؛ و از گفتن لا اله الا الله خودداری کرد، در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: من برای تو استغفار خواهم کرد، تا زمانی که از آن نهی شوم، در این هنگام آیه فوق (ما كان للنبی و آلذین آمنوا...) نازل گردید (رشید رضا، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۸؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۷۰۲؛ این حدیث را بسیاری از مفسران اهل سنت از صحیح بخاری و مسلم و کتب دیگر از «سعید بن مسیب» از پدرش نقل کرده اند. نیز ر.ک: صحیح بخاری، ج ۱۲، ص ۲۴۸ و ج ۱۴، ص ۲۴۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۱).

با توجه به قراین و شواهد موجود، این آیه نمی تواند در مورد جناب ابوطالب باشد.

الف. مشهور و معروف در میان مفسران و محدثان این است که سوره براءت در سال نهم هجرت نازل گردید، بلکه به عقیده برخی از مفسران، این آخرین سوره ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، در حالی که مورخان نوشته اند وفات ابوطالب در مکه و قبل از هجرت پیامبر ﷺ اتفاق افتاد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۵۸).

ب. بر خلاف شأن نزولی که گفته شد، شأن نزول دیگری از منبع معتبر اهل سنت نقل شده و آن این است که ابی خلیل از علی ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود: از کسی شنیدم برای پدر و مادرش که مشرک بودند استغفار می کرد، به او گفتم برای پدر و مادر مشرک استغفار نکن، گفت: مگر نه این که ابراهیم برای پدر مشرکش استغفار نمود، این مطلب را خدمت پیامبر ﷺ گفتم که این آیه نازل شد: نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند برای مشرکان هر چند از خویشاوندان باشند - پس از آن که دانستند که به جهنم می روند - طلب آمرزش کنند. آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش، نبود مگر به خاطر وعده ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است، از او بیزار می جست، زیرا ابراهیم بسیار خداترس و بردبار بود. (توبه/۱۱۳ و ۱۱۴).

جالب این که حاکم در مستدرک الصحیحین این روایت را صحیح السند می داند و می گوید: اما صحیحین این را نقل نکردند (حاکم، ج ۷، ص ۴۲۷).

با توجه به مطالبی که بیان شد، به استدلال نیازی نیست، اما در عین حال، در ضمن نکاتی، به بررسی روایت از جهت سند و دلالت می پردازیم:

۱. نشانه های بسیاری از جعل و دروغ در این حدیث وجود دارد. بدون شک مشرکین و بت پرستان، دشمنان خدا محسوب می شوند و دوستی و موَدّت با دشمنان خدا به معنای دشمنی با خداوند است، با این حال آیا کسی مثل پیامبر ﷺ که خاتم و برترین پیامبران، اشرف مخلوقات و

نزدیک ترین فرد به خداوند است به جای براءت از دشمنان خدا با آنها طرح دوستی می ریزد و دست دوستی به سوی آنها دراز می کند؟

۲. آیا قابل تصور است کسی مثل ابوطالب از شخصی مانند پیامبر گرامی اسلام ﷺ که به مقدّس ترین معتقداتش بی اعتنائی می کند و آنها را بی ارزش می خواند، فقط از آن جهت که پسر برادرش است، حمایت نماید و از هر گونه نصیحتی نسبت به او کوتاهی کند و نه تنها او را از خود طرد نکند، بلکه در سخت ترین شرایط و در محاصره همه جانبه شعب ابی طالب مورد حمایت کامل خود قرار دهد؟

۳. راوی این حدیث سعید بن مسیب است که برخی بر این باورند دشمنی او با امیر مؤمنان علی ﷺ معروف است، بنابراین هرگز نمی توان به گفتار او درباره علی ﷺ یا پدر و فرزندش اعتماد کرد.<sup>۱</sup>

بنابراین، با وجود شواهد و دلایل متقنی که در ادامه نیز به آنها می پردازیم، بدون شک، ابوطالب به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده است و آنچه درباره عدم ایمان ابوطالب گفته اند تهمتی بزرگ بوده، که تمام دانشمندان شیعه و گروهی از دانشمندان اهل تسنن، مانند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، قسطلانی در ارشاد الساری و زینی دحلان در حاشیه تفسیر حلبی به آن تصریح کرده اند.

یک محقق موشکاف با توجه به موج سیاسی مغرضانه ای که از طرف حکام بنی امیه بر ضد علی ﷺ به راه افتاد به خوبی می تواند حدس بزند که هر کس با آن حضرت ارتباط و پیوند داشت از این تعرض مغرضانه در امان نماند. در واقع ابوطالب گناهی نداشت جز این که پدر علی بن ابی طالب ﷺ پیشوای بزرگ اسلام بود.

در مقابل این گروه، همه شیعیان و شماری از اندیشمندان اهل سنت بر این باورند که حضرت ابوطالب در زمان حیات خود به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده و با همان ایمان نیز از دنیا رفته است و برای این ادعایشان براهینی اقامه می کنند که ما در این جا به برخی از آن ادله اشاره می کنیم:

۱. خداوند در قرآن می فرماید: «نمی بایی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند» (مجادله/۲۲).

۱- مرحوم «علامه امینی» پس از اشاره به این مطلب، سخنی از «واقدی» نقل می کند که قابل توجه است؛ وی می گوید: «سعید بن مسیب» از کنار جنازه «امام سجاد علی بن الحسین ﷺ» گذشت و بر آن نماز نگذارد (و با عذری واهی) از این کار صرف نظر کرد، اما هنگامی که به گفته ابن حزم از او پرسیدند آیا پشت سر حجاج نماز می خوانی یا نه گفت ما پشت سر بدتر از حجاج نماز می خوانیم!

یعنی اگر کسی با مخالف خدا (کافر) دوستی کند، در حقیقت مؤمن نیست، فرقی نمی‌کند که پیامبر باشد یا غیر او، بلکه اگر پیامبر ﷺ این کار انجام دهد و از خداوند اطاعت نکند، خداوند او را تهدید نموده که رگ دلش را می‌زند (حافه/۴۶-۴۷؛ سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم).

با این حال، آن حضرت به ابوطالب ابراز محبت می‌کرد. بنابر حدیث مشهور بلکه مستفیض، پیامبر ﷺ به عقیل فرمود: «دو محبت در حق تو دارم؛ یکی برای دوستی خودت و یکی هم برای دوستی ابوطالب که تو را دوست می‌داشت». (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰).

۲. طبری در تفسیرش می‌گوید: زمانی که مشرکین مکه نزد ابوطالب آمدند و از پیامبر ﷺ شکایت کردند، پیامبر ﷺ به ابوطالب فرمود: هر چه می‌گویم از خدای عزّ و جلّ می‌گویم و او مرا چنین می‌فرماید و می‌گوید که بگو، و اگر ایشان مرا آن قدر بدهند که آفتاب در یک دست من نهند و ماه تابناک در دست دیگر نهند، من از آن که خدای عزّ و جلّ می‌گوید یک حرف زیاد و کم نمی‌کنم، و هم‌چنان گریان از در بیرون رفت. سپس ابوطالب چون پیامبر ﷺ را چنان گریان دید، دلش سوخت و به دنبالش فرستاد و او را آوردند و سرش را در کنارش گرفت و بوسید و گفت ای فرزند! برو و آن‌چه خدای عزّوجلّ، تو را فرموده است فرمان خدای بر و از هیچ کس میندیش که تا من زنده هستم هیچ کس تو را چیزی نمی‌تواند بگوید... و دین تو حق است و تو نصیحت می‌کنی و آفریدگان را به خدای می‌خوانی و راه راست را به ایشان می‌نمایی و اگر بیم آن نداشتیم که عرب درباره من زبان بگشایند و بگویند ابوطالب چون پیر شد از دین خویش و آبا و اجداد خویش برگشت من نیز ایمان می‌آوردم و به تو می‌گرویدم. (طبری، ۱۳۵۶ش، ج ۵، ص ۱۰۹۴).

در این کلام سخنان ضد و نقیض بسیار است، اما به همین بسنده می‌کنیم که وقتی کسی مثل ابوطالب که چهره شاخص، بزرگ، فهیم و دانشمند<sup>۱</sup> قریش است می‌گوید دین تو حق است، معنایش این است که بهشت و جهنم و ثواب و عقاب حق است، پس چگونه ممکن است به صرف این‌که شاید عرب ایشان را ملامت کنند دست از اعتقاد و باور خود بردارد. با توجه به این حقایق، معتقدیم حضرت ابوطالب مؤمن به خداوند یکتا و نبوت پیامبر بود، اما تقیه می‌نمود و ایمانش را آشکار نمی‌کرد.

از این رو علامه طباطبایی معتقد است: اگر ابوطالب به ایمان تظاهر نکرد، برای این بود که به اصطلاح بی‌طرفی را رعایت نموده و بتواند از آن جناب حمایت کند. (طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۵۶).

۱- این موارد در اشعار ایشان که در قرن سوم فراهم آمده، به روشنی دیده می‌شود.

۳. برخی نیز اجماع اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابوطالب را ادعا نموده‌اند که به‌طور قطع اجماع آنان حجت است، زیرا آنان یکی از دو ثقلی هستند که پیامبر ﷺ برای امت به جا گذاشت و به تمسک به آن دو امر کرده و فرمود: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا؛ مادامی که به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید». (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۳۶، طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۸۰).

۴. روایت عبدالله عمر هم بر این امر دلالت می‌کند، که ابوبکر در روز فتح مکه پدرش را که در آن ایام مرد نینایی بود نزد رسول الله آورد، حضرت فرمود: چرا این پیرمرد را زحمت دادی؟ به من می‌گفتی من خود نزد او می‌رفتم، ابوبکر عرض کرد: خواستم تا خداوند اجر و ثواب به او مرحمت کند، به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد من آن روزی که ابوطالب اسلام آورد بیشتر خوشحال بودم، تا امروز که پدرم اسلام می‌آورد، منظورم خوشحالی و خشنودی و روشنی چشم شما است، حضرت فرمود: راست می‌گویی. (طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۶ و طباطبایی، پیشین).

### ۵. سخنان و اشعار ابوطالب که بر ایمان او دلالت می‌کند

سخنان و اشعاری که از جناب ابوطالب نقل شده و بر اسلامش دلالت می‌کند، بی‌شمار و مشهور می‌باشد، که از جمله آنها شعر زیر است:

لم تعلموا انا وجدنا محمدا  
نبیا کموسی خط فی اول الکتب  
(مگر نمی‌دانید که ما محمد ﷺ را پیغمبری یافتیم مانند موسی، همان پیغمبری که در کتاب‌های آسمانی اسمش برده شده)

الیس ابونا هاشم شد از ره  
و اوصی بنیه بالطعان و بالضرب  
(مگر ما را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که پدر ما هاشم، خود آماده دفاع از چنین فرزندی بود و وقتی هم که موفق به دیدارش نشد فرزندان خود را به ضرب و طعن در برابرش وصیت کرد.  
و نیز از آن جمله، این دو بیت از ابیات قصیده او است:

وقالوا لاحمد انت امرؤ  
خولف اللسان ضعيف السبب

(به احمد می‌گویند تو مرد دروغ‌گویی هستی، و برای پیش بردن مرام خود وسیله‌ای در دست نداری)

الا ان احمد قد جاءهم  
بحق و لم ياتهم بالكذب

(ولی احمد مرد دروغ‌گویی نیست، بلکه به حق به سوی آنان فرستاده شده است). (طباطبایی، پیشین، ص ۸۲).

از مجموع آن چه بیان شد، درمی یابیم که جناب ابوطالب شخصیت معروف از طایفه بنی هاشم و عموی بزرگوار پیامبر و پدر امام علی علیه السلام، از دنیا نرفت مگر آن که به رسالت پیامبر اسلام ایمان آورده بود. دلایل ما بر این اعتقاد - بر خلاف رشیدرضا و سید قطب که تنها به یک روایت در شأن نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه تمسک جستند - آیات، روایات معتبر، دلایل عقلی و اشعار و سخنان جناب ابوطالب است. شیعه معتقد است حتی اگر بپذیریم که شواهد و دلایلی ظاهری بر ایمان و توحید ابوطالب وجود ندارد، این به معنای مشرک بودن وی نیست، بلکه از آن جهت است که او با بی طرفی و عدم تظاهر به ایمان بتواند از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کند. نشانه این ادعا، حمایت های فراوان جناب ابوطالب در صحنه های مختلف و تحمل سه سال محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب، تا هنگام مرگ است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۴. ابن عادل، تفسیر اللباب، سایت التفاسیر، <http://www.altafsir.com> (المکتبه الشامله).
۵. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۸. امین، الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۹. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، دار الکتب الإسلامیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۱۰. اندلسی، ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، سایت الإسلام، <http://www.al-islam.com> (المکتبه الشامله).
۱۲. بیهقی، معرفه السنن و الآثار، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).
۱۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، سایت جامع الحدیث، <http://www.alsunnah.com> (المکتبه الشامله).
۱۴. رازی، ابوعبدالله فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق: حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش.
۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دار الکتب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۲۳. کتاب مقدس.
۲۴. کلینی، کافی، چاپ دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.



۲۶. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، دار المعرفة برای چاپ و نشر،

بیروت، لبنان، چاپ دوم.

۲۷. مسلم، صحیح مسلم، موقع الإسلام،

المکتبة الشاملة، <http://www.al-islam.com>

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی